

خانه و پسته

مجموعه‌ای نقد وroman و داستان کوتاه
علی اشرف درویشیان - رضا خندان (مهابادی)



www.ketab.ir

سرشناسه: درویشان، علی اشرف، - ۱۳۲۰
عنوان و نام پدیدآور: دانه و پسمانه: مجموعه نقد و بررسی رمان
و داستان کوتاه علی اشرف درویشان، رضا خندان (مهابادی)
مشخصات نشر: تهران، چشمه، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری: ۲۵۰ ص.
شابک: 978-600-229-208-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
عنوان دیگر: مجموعه‌ی نقد و بررسی رمان و داستان کوتاه
موضوع: داستان‌های کوتاه -- تاریخ و نقد
موضوع: داستان‌های کوتاه -- مجموعه‌ها
سبک: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
شماره افزوده: خندان - رضا
شابک: ۸۰۸ / ۲
شماره ثبت کتابخانه ملی: ۲۴۳۳۱۴۱

ردیف کتابخانه: ادبیات - دربارهی ادبیات
دا و پسمانه

مجموعه‌ی نقد و بررسی رمان و داستان کوتاه
علی اشرف درویشان - رضا خندان (مهابادی)

لیتوگرافی: چاپ
چاپ: دالاهو
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۳، تهران
۱۳۰۰۰ تومان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشرچشمه است.

www.cheshmeh.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۲۰۸-۷

دفتر مرکزی نشرچشمه: خیابان انقلاب، خیابان یوریحان، خیابان وحیدنظری، شمارهی ۳۵.

تلفن: ۶۶۴۴۹۲۵۲۴ دوزنگار: ۶۶۴۴۱۴۵۵

فروشگاه نشرچشمه: تهران، خیابان کریم‌خان‌زند، نبش میرزای شیرازی، شمارهی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۳	داستان‌های اوالوتا
۱۵	بخشی از مجموعه داستان‌های اوالوتا
۲۲	ندای عشق مردستیز
۴۵	مدار صفر درجه
۴۷	بخشی از رمان مدار صفر درجه
۵۲	سرنوشت‌های بی‌فرجام
۶۳	آینه‌های دردار
۶۵	بخشی از رمان آینه‌های دردار
۷۴	مانیفست سیاسی - ادبی آقای گلشیری
۷۹	مُرده‌ها جوان می‌مانند
۹۱	بخشی از رمان مُرده‌ها جوان می‌مانند
	تماش کنید
۱۱۳	تارتار خندان
۱۱۵	بخشی از رمان تارتار خندان
۱۲۲	از تارتار خندان تا «تارتار گریان»
۱۲۷	ققنوس‌های عصر خاکستر
۱۲۹	بخشی از رمان ققنوس‌های عصر خاکستر

۱۳۵	جان‌های به‌لب‌رسیده
۱۴۹	حیرانی
۱۵۱	بخشی از رمان حیرانی
۱۵۷	اسیر در چنبره‌ی نماد
۱۶۷	خوندشت
۱۶۹	بخشی از رمان خوندشت
۱۷۴	حضور در متن زندگی
۱۸۱	در عمق صحنه
۱۸۳	بخشی از مجموعه داستان در عمق صحنه
۱۸۷	داستان‌ها از ژرفای اجتماع
۱۹۳	چهره‌ی غمگین
۱۹۵	بخشی از مجموعه داستان چهره‌ی غمگین من
۲۰۱	زندگانی به جرأت داستان بهشاش
۲۰۷	آخرین کوچ
۲۰۹	بخشی از رمان آخرین کوچ
۲۱۵	سردار گل‌خانم و رنج‌هایش
۲۲۱	درشتی
۲۲۳	بخشی از داستان درشتی
۲۲۹	تردید به رویکرد تازه
۲۳۷	ترجیح می‌دهم بمیرم
۲۳۹	بخشی از داستان کوتاه ترجیح می‌دهم بمیرم
۲۴۱	اختلاق زبان‌ها را الکن می‌کند

پیش‌گفتار

مجموعه‌ای که پیش رو دارید، نقدهای مشترک ما بر روی چند رمان و مجموعه داستان کوتاه ایرانی و خارجی است. این بندها عمدتاً در دهه‌ی هفتاد خورشیدی در مجلات مختلف همچون آدینه، کارنامه، تنگ، یالقای نو، کلک و... چاپ شده است. چندتایی نیز از نوشته‌های انفرادی ما است که تا پیش از این در آن‌ها قید شده.

وقتی داشتیم این مجموعه را برای چاپ به آژانس می‌سپردیم باز نگاهی به نقدهای مان انداختیم. با تجربه و دانش امروزمان در آن‌ها کمی و کاستی‌هایی یافتیم، اما چنان نبود که موجب تردید در چاپ دوباره‌ی آن‌ها شود. این کاستی‌ها بیشتر جزئیات است، مانند این که در بعضی از داستان‌ها نکاتی مورد توجه قرار نگرفته و آثار قبلی را امروز به نقد آن آثار پردازیم به آن نکات نیز اشاره می‌کردیم. خوانندگان باید این را در نظر داشته باشند که نقدهای این مجموعه برای چاپ در مجلات آن دوره فراهم شده و بنابراین برخی محدودیت‌ها به‌ویژه در بررسی رمان‌ها از این‌جا ناشی شده است. با این حال ما امیدواریم که به تکمیل یا اصلاح این گونه موارد پردازیم، زیرا با تاریخ اولین اثر روشن مجدداً چاپ می‌شوند. گذشته از این، جزئی از تاریخچه‌ی نقد داستان در ایران هست و بهتر است انعکاس روز خود باشند. البته بعضی نقدها ویرایش جزئی شده‌اند؛ جایی که احساس کردیم یا متوجه شدیم جمله‌ای یا کلمه‌ای فهم نوشته را مشکل ساخته یا باعث بدفهمی می‌شود، آن را به گونه‌ای ویرایش کردیم که منظور اصلی جمله یا پاراگراف روشن‌تر شود. این موارد اما اندک است. کار دیگری که در مجموعه‌ی حاضر انجام دادیم،

نقل چند صفحه از داستان مورد نقد است. معمولاً نقدنویسی در مجلات به سراغ کتاب‌های «روز» می‌رود. یعنی کتاب‌هایی که در همان روزها چاپ شده، مورد نقد یا معرفی قرار می‌گیرند. گذشته از محدودیت صفحه‌های مجلات، امکان دسترسی خواننده به کتاب مورد نقد بیشتر و راحت‌تر است. بنابراین خیلی لزوم ندارد که چند صفحه از رمان یا بخشی از یک داستان کوتاه هنگام نقد در مجلات نقل شود. در این مجموعه ما این کار را کرده‌ایم. هم برای آشنایی بیشتر خواننده با زبان و شیوه‌ی نگارش نویسنده‌ی داستان مورد بررسی، و هم این که احتمالاً بعضی از این رمان‌ها یا مجموعه‌های داستان چاپ یا امکان انتشار دوباره پیدا نکرده، نایاب یا کمیاب هستند.

سوالی که محقق یا محصل می‌پرسد حاضر سؤال اصلی این است: ضرورت انتشار دوباره‌ی این نقدها آن‌ها را قابل چاپ می‌کند، نیست؟ پاسخ ما دو بخش دارد:

الف. نقد ادبی و رهنمود از در ایران

اگر نوشتن داستان حکم «غزل» و عرصه‌ی ادبیات داستانی را داشته باشد، نقد آن نقش نظریه را دارد. عمل و نظریه در یک رابطه متقابل (با حفظ اولویت نهایی عمل) موجب رشد یکدیگر می‌شوند. این ارتباط متقابل به هر علتی از هم بگسلد و یا برقرار نشود، نتیجه‌اش افت دو جزء این رابطه یعنی نقد و داستان است. بنابراین هر چه نقد ادبی از پشتوانه‌ی نظری غنی‌تر و قوی‌تری برخوردار باشد، غنای ادبیات داستانی یاری می‌رساند. عکس قضیه نیز صادق است. شرط لازم برای خلق ادبیات، یا، اعم از داستان، شعر و نقد و نظریه‌ی ادبی وجود آزادی است. آزادی بیان، آن‌هاست که ادبیات برای حیات و رشد خود به دم زدن در آن نیازمند است. بنابراین برای شناسایی وضعیت ادبیات در هر جامعه‌ای ابتدا باید به سراغ بررسی این شرط لازم رفت.

نقد ادبی کوششی لازم و ارزشمند است. قدر و منزلت آن رابطه‌ای مستقیم با میزان آزادی جامعه دارد؛ هر چه جامعه‌ای آزادتر باشد، نقد در جایگاه شایسته‌تر قرار می‌گیرد. برعکس، در جوامع محدود و بسته نقد نه تنها از جانب حاکمان که حتا از سوی بسیاری از مردم و دست‌اندرکاران ادبی و هنری نیز قدر نمی‌بیند. به همین دلیل نقدنویسی در چنین جوامعی یک جور «نبرد» است. منتقد ادبی که می‌خواهد کارش را به طرزی اصولی و فارغ از حب و

بغض‌ها انجام دهد، گویی به جای تلاش ورزیدن در عرصه‌ای ادبی در میدان نبرد قرار گرفته است و باید همواره زره به تن کند مبادا نیزه‌های کلام و «سکوت» بی‌تاب‌شدگان از نقد، او را از پای بیندازد. این عامل نیز در کنار دیگر عوامل، در کار تنگ و تُنگ کردن عرصه‌ی نقد ادبی است. مثلاً جامعه‌ی ادبی ایران را در نظر بگیریم. چند منتقد حرفه‌ای در عرض پنجاه سال گذشته داشته است؟ چند نظریه‌پرداز ادبی؟ یک، دو، پنج یا ده نفر و چرا این قدر اندک؟ کلیرین پاسخ این است که فضای جامعه (سیاسی - اجتماعی و فرهنگی) به طور عام و فضای ادبی به طور خاص منتقدپرور نیست. نه این که دانش و استعداد لازم موجود نباشد، نه، بلکه شرایط بر پرورش و دوام آن وجود ندارد. آن تعداد اندک منتقدانی که طی سال‌ها تحمل شرایط منتقدانه شیده‌اند چراغ نقد ادبی پویا را روشن نگاه دارند، حضورشان علی‌رغم شرایط دشوار جامعه بوده است و این کار را دو صد چندان مشکل‌تر می‌کند. برای آن که تصویر روشنی از نقد ادبی در ایران داشته باشیم کمی از نزدیک به آن نگاه کنیم: تعداد نقدهایی که طی یک سال - مثلاً - بر داستان‌های منتشرشده نوشته می‌شود، حتا اگر «تمرین‌های دانشجویی» و «تدبیرات نویسندگان» و «انعکاس احساسات مخاطب» و «نقد ژورنالیستی» و... که در روزنامه‌ها و مجلات چاپ می‌شوند را هم به حساب بیاوریم، باز هم اندک است و تناسبی ندارد با تعداد استان‌هایی که در همین شرایط - چنان که افتد و دانی! - چاپ و منتشر می‌شود. بسیاری از کتاب‌های داستان بی‌آن که نگاهی به آن‌ها بشود، می‌آیند و می‌روند. منصفانه و عادلانه نیست. فکر کنیم همه‌شان فاقد جنبه‌های تأمل‌برانگیز ادبی بوده و یا هستند. نکته این است که نقد ادبی - شرایط کنونی - عمدتاً به دلایل سیاسی - نمی‌تواند همپای داستان‌نویسی گام بردارد. آن رتبه متقابل و تعاملی که در ابتدای این نوشته به آن اشاره کردیم وجود ندارد، البته در بدنه‌ی ادبی موجود است! و دود این آتش فقط به چشم خواننده نمی‌رود، که باید ذوق و ذهن ادبی اش را حفظ کند. ادبی پرورده شود، بلکه به چشم داستان‌نویسی نیز می‌رود، زیرا در این شرایط یک طرفه اصلی‌ترین عوامل رشد خود را به همراه ندارد. چنان که نقد داستان نیز با افت داستان - که در سال‌های اخیر بیشتر شده - دچار ضعف گسترده‌تر شده است. اشباع کردن عرصه‌ی داستان با داستان‌های کم‌ارزش و بی‌ارزش، سیاست فرهنگی دیگری است برای در منگنه قرار دادن بیشتر داستان‌نویسی و نقد ادبی پویا.

یکی از دلایل ما برای گردآوری و تجدید انتشار بعضی مقالات پراکنده مان همین است: در شرایط کمبود نقد داستان، آن‌هایی که موجود است باید به طرق مختلف در دسترس مخاطب قرار بگیرد.

ب. نسل جدید خوانندگان

جامعه‌ی خوانندگان و مخاطبان داستان و نقد داستان مثل هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر به لحاظ کمی و کیفی جامعه‌ای متغیر است. هرازچندگاه گروهی دیگر به خوانندگان ادبیات می‌پیوندد. بیشتر مقالاتی که در مجموعه‌ی حاضر چاپ شده، تاریخ اولین انتشارشان به اوایل دهه هفتاد، رشیدی بازی گردد و اکنون بیش از یک دهه از آن تاریخ می‌گذرد. در این مدت نسل دیگری به خوانندگان داستان و نقد داستان پیوسته است. از آن‌جا که نشریات در دوره‌ی بعدی چاپ نمی‌شوند، مخاطبان آن‌ها به خوانندگان همان دوره محدود می‌گردند. این وضعیت برای ما دلیل دیگری بود تا با انتشار مجدد بعضی از نقدهای مان که در نشریات چاپ شده بود آن‌ها را در دسترس خوانندگان تازه قرار دهیم. امیدواریم به رغم شرایط ضدانتقادی موجود، این کار بتواند جریان نقد سالم را تقویت کند و بر انگیزش دیگران برای آن که قلم به دست بگیرند و به نقد پویای ادبیات پردازند، بیفزاید.

درباره‌ی عنوان کتاب

ای برادر قصه چون پیمانه است
اندر او معنی به سان دانه است
دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل
ننگرد پیمانه را چون گشت نقل

شعر از مولوی است و عنوان کتاب حاضر در آن مستتر است. این عنوان انتخاب شد با یک اما: ما برخلاف مولوی «قصه» را در معنایش خلاصه نمی‌کنیم. به بیان دیگر اهمیت «قصه» (بخوان هنر و ادبیات) و ضرورت وجودی‌اش فقط در معنایی که با خود دارد نیست بلکه شکل (در زبان مولوی: پیمانه) هم تعیین‌کننده است. این دو، شکل و

محتوا، را عملاً نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. شکل در ناب‌ترین صورت خود محتوا، و محتوا در مفهومی‌ترین بیان خود شکل دارد. می‌شود مانند فرمالیست‌ها محتوا را خدمتگزار شکل دانست و یا مانند پوپولیست‌ها شکل را در خدمت محتوا قرار داد، اما نمی‌توان آن دو را از هم تهی کرد. این دو ارتباطی متقابل و تنگاتنگ دارند.^۱

مولوی به نسبت زمان خود در تصویری که از «قصه» دارد، محق است. زیستن در سرزمینی که به دلیل سلطه‌ی خودکامگان و مستبدان همواره در آن «دانستن مردن» بوده است انتقال معانی (به‌ویژه معانی مخالف) را در اشکال عریان برنمی‌تابد. پس قصه و مثل و مثل می‌شود. طرفی بی‌بیان مقصود: دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل / ننگرد پیمانه را چون گشت نقل التیابیای اساسی عصر مولوی نیز در این میان عامل مؤثر دیگری بوده است. در عین حال، این شعر به یکی از اساسی‌ترین مسائل ادبی یعنی رابطه‌ی میان شکل و محتوا اشاره دارد. متخلفان جوان دانه و پیمانه برای این کتاب به همین دلیل است. به دلیل اشاره‌ای که در خود می‌دارد. شعر یا محتوا؟ این سؤال تازه‌ای نیست، بحث امروز و دیروز نیست. به‌ویژه از زمانی که جنبه‌ی عمومی‌تریافته و نقش و تأثیر هژمونیک و ایدئولوژیک‌شان در جامعه، آشکار شده این بحث با شدت و جدیت بیشتر درگرفته است. به یک معنا و در لایه‌ای برون‌تر، سؤال شکل یا محتوا؟ فقط جنبه‌ی نظری و معرفتی ندارد. سؤالی سیاسی است و سؤالی اساسی‌ای به همان اندازه سیاسی به آن داده شده است. به نظر می‌رسد تا زمانی که «سیاست» هست درگیری نیز هست. هنر و ادبیات، همین‌طور علم، زمانی به رهایی واقعی و رهایی‌شان خواهند رسید که جامعه از قیدوبندهایی که وجود طبقات اجتماعی بر آن سوار شده باشد، تا آن روز رهایی معنایی جز تلاش برای رهایی ندارد.

علی‌اشرف درویشیان - رضا خندان (مهابادی)

۱. برای آشنایی بیشتر رجوع کنید به: مارکسیسم و نقد ادبی، تری اگلتون، مترجم: اکبر معصومی‌بیگی، نشر دیگر. همچنین به: هنر و انقلاب، لئون تروتسکی، مترجم: رضا مرادی اسپیلی، نشر دیگر.